

پاسخهای پروفیسور سید حمید مولانا به خبرنگار «عرصه»

* صفحات ویژه سالگرد خلع شریعتمداری از مرجعیت و عزل منتظری
* اساسی لغات برتر مدرسه در امتحانات ثلث دوم
* مسابقه ویژه عرصه



عرصه اول ... با مسئولیت سر دبیر

حسین . شهید جاوید

سال جدید توسط رهبر عزیزمان سال عزت و افتخار حسینی نامیده شده است و نعم الاسب هذا لاسب. حال در قبال این سال واقعا چه باید کرد، باید این سال را مانند دو سال گذشته بدون توجه یا کم توجه به نام او عمل کرد و گام اساسی در این راه برداشت؟ بنظر می رسد در این سال میبایست مسئولین رفتار علوی را با یک شور حسینی به عرصه عمل بیاورند. اما در این سال حسینی وظیفه ما حوزویان چیست؟ آیا تا بحال به این اندیشیده ایم که واقعا در قبال سال حسینی چه باید بکنیم؟ آنچه بدیهی است این است که وظیفه حوزویان تصحیح افکار جامعه است و یک حوزوی خوب آن است که یک فکر خوب به مردم بدهد، حال در این زمینه چه کنیم، مردم ما امروزه از لحاظ بعد احساسی نسبت به امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا چیزی کم ندارند و بجز سانه شاهد بر پستی هیئات مذهبی به صورتی چشمگیرتر هستیم ولی آنچه که جای خالی آن حس میشود بعد عقلی قیام امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا است. بدیهی است شایسته ترین افرادی که می توانند تصویر صحیح و عقلانی از امام حسین و واقعه عاشورا نشان دهند روحانیون میباشند. اما واقعا تا چه حد در این کار موفق بوده ایم؟ حوزه و حوزویان میتوانند با سخنرانیهای روشنگرانه و تألیف و نقد کتب و برگزاری نشستهایی در این زمینه به این هدف دست یابند. البته در سالهای گذشته در این زمینه کتبی به چاپ رسیده است ولی باز کمبود کتب دقیق، علمی و منصفی حس میشود. یکی از کتبی که حدود ۳۰ سال پیش در مورد نهضت عاشورا به چاپ رسید کتاب «شهید جاوید» بود. البته این کتاب بحثهای فراوانی را بدنبال داشت ولی بنظر می رسد نقد و بحث دقیق علمی پیرامون آن در این سال حسینی خالی از لطف نباشد. چرا که این کتاب به تصریح بزرگانی چون علامه جعفری و حتی منتقدانی چون استاد شهید مطهری تحقیقی برپا بود که با بیان زیبایی به بررسی عقلانی قیام عاشورا پرداخته بود. بدیهی است که دعوت به نقد این کتاب و دو اثر جدید نویسنده آن بمعنی تأیید یا رد نظرات نویسنده در خصوص علم امام نمیشود و برخی پاسخها به این نظریه در کتب مختلف آمده است. در این زمینه نشریه عرصه آمادگی خود را برای دریافت مقالات عزیزان اعلام میدارد و امیدوار است که با استقبال گرم شما روپرو شود.

عرصه مهیای حضور شماست.

چهل ساله شد
نهضت خمینی
در سال حسینی

تلنگرهای معنوی (۵)

استاد مظفری

شک نیست که درس خواندن و حضور در کلاس و مطالعه و مباحثه از وظایف اصلی مخاطبه‌هاست امام خمینی رحمته فرمودند: «اگر درس نخوانید حرام است در مدرسه بمانید، اما به استناد آیه شریفه «انما یختی الله من عباده العلماء» می‌توان گفت: کسانی که خشیت از خدا در دلشان نیست عالم نیستند، چرا که در فرهنگ قرآنی علم همین محفوظات ذهنی و قیل و قال مدرسه‌ای نیست. نزد اهل معرفت، علوم ظاهریه که با تعلیم و تعلم به دست می‌آیند جزء ارزاق مادی می‌گردد که گاهی نه تنها باعث سعادت نمی‌گردد که اسباب شقاوت ابدی را فراهم می‌نماید علوم معنوی نزد ایشان دو قسم است: ۱. الهامات غیبی که بدون رنج و زحمت و بر اساس تفضلات خاص الهی به دست می‌آید. (ده لبت آن است که بی خون دل آید به کنار). ۲. علوم می که با سیر و سذوک و جهد نفس، روزه مستحبی، کم خوری، کم‌گویی، نماز شب ذکر دائم و... حاصل می‌گردد. در روایتی نبوی هم چنین آمده است که «العلم علیهن عمل علی اللسان فذلک حجة علی ابن آدم و علم فی القلب فذلک العلم اناقی»^۱ یعنی تا علوم ما قلب ما را مسخر نکرده و تنها لقلته زیانند علم غیر نافعند که باید از آنها به خداوند پناهنده شد.^۲ امام صادق علیه السلام هم در جواب عنوان بصری که از ضلالت علم بود فرمودند: «یس العلم بالتعلم انما هو نور یقع فی قلب من یرید الله ان یریدیه»^۳ علوم می که با عمل به قلب انسان وارد نگردد و به تعبیر قرآن چون باری بر پشت چارپایند.

علم اهل تن بود احوالشان علم اهل دل بود حمالشان این اصطلاحات و محفوظات ذهنی خیلی میبماند ما باشند تا پیری است که از اردل انعم می‌باشد «و منکم من یرد الی اردل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا»^۴ و نهایتاً تا دم مرگ با ما هستند و آنگاه تنها جان را به دیار دیگر می‌بریم و هر چه خارجی است در پشت سر می‌نیم. نتیجه آنکه در عین اشتغال جدی به علوم رسمی به منظور آشنایی با قرآن و حدیث از همان آغاز باید متوجه این مطلب باشیم که: علم رسمی سر به سر قیل است و قال. آن پیر سفر کرده می‌فرمودند: علم توحید هم بخوانید، اگر مذهب نباشید فایده‌ای ندارد مواظب باشیم این علوم حجاب راهمان نباشند.

۱- بحارالانوار ج ۲ / ۳۳ / ۲

۲- در تعقیب نماز عصر می‌خوانیم: انلیله الی اعدیک... من علم لا ینفع

۳- بحارالانوار ج ۱ / ۲۲۴

۴- سوره حج / آیه ۵

جرعه‌ای از احکام

احمد خیرالدین

گاهی دیده می‌شود بعضی افراد در بین نماز جماعت نیت فرادی کرده و نماز خود را به صورت فرادی ادامه می‌دهند. البته در بسیاری از اوقات به این جهت است که می‌خواهند دو نماز خود را با یک نماز امام جماعت بخوانند. آیا این کار صحیح است؟ نظر شریف حضرت‌تعالی در این زمینه چیست؟

☑ آیه الله اراکی، آیه الله فاضل و حضرت امام، اشکال ندارد و انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فرادی کند.

☑ آیه الله بهجت: اشکال ندارد ولی ممکن است از جهت اخلاق به نظم جماعت و به اشتباه انداختن مأمومین منتهی باشد.

☑ آیه الله گلپایگانی، صافی و مکارم: بدون عذر در بین نماز جماعت نمی‌توان نیت فرادی کرد.

☑ آیه الله خوئی و تبریزی: اگر از ابتدای نماز چنین قصدی داشته مورد اشکال است اما اگر در وسط نماز چنین قصدی نموده اشکال ندارد.

شهر را آب می‌برد...

مقداد

به یاد شهید امر به معروف و نهی از منکر «شهید ناصر ایدام»

که در پارک لاله مظلومانه به شهادت رسید.

پشت لب‌هایش تازه سبز شده بود. ناصر دوران بی سر و صدای نوجوانی خود را می‌گذراند. خیلی دانشین بود. اگر با او شوخی می‌کردی لبخند با نمکی روی لبهایش نقش می‌بست و بعد نگاه با حیای خود را به زمین می‌دوخت. نوجوانی آرام و مؤدب بود. پیراهن سفید چون برفش را که بر روی شلوار سیاهی اش می‌انداخت او را نورانی تر نشان می‌داد. چشمانش همیشه چند قطره اشک را قاب گرفته بودند. گویی غمی بزرگ بر دلش سنگینی می‌کرد. ناصر جبهه را ندیده بود ولی اوصاف آن را از بچه‌های تیر و ترکش خورده حسینه شنیده بود و با آن اوصاف خو گرفته بود ولی اوضاع شهر را گویانای دیگر می‌دید. بیکار که متوجه یک مجلس عیاشی در محله‌شان شده بود تا حسینه دویده بود، همین که چشمانش به عکس شهیدای حسینه افتاد بغضش ترکید. ناصر را همه شناخته بودند چهره آرام او وقتی طوفانی می‌شد که منکری به چشمش بخورد، ناصر آن روز برای نماز جمعه آمده بود، قدم‌هایش را برای رسیدن به نماز تند کرد. نگاهی به دور و بر خود انداخت برای یک لحظه خود را آن مکان غریبه دید. میز و صندلی‌ها جلوی پارک لاله جلب توجه می‌کرد و آدم‌های روی صندلی بیشتر. نگاهش را به سوی دیگر برگرداند: یک آگهی بزرگ سینمایی، چهره بزرگ کرده زنی افسونگر... صدای بلند موسیقی از پارک به گوش می‌رسید... دو نفر چیزی رد و بدل کردند... پدروی دختر کوچکش را با صدای موزیک پارک به رقص آورده بود، سوی دیگر چند جوان دختر و پسر بلند بلند می‌خندیدند. آن طرفتر ماشین‌های مدل بالا مجال عبور از خط عابر پیاده را از جانبازی با شلوار تا خورده گرفته بودند و... سرش درد گرفت، عرق سردی بر پیشانی اش نشست، زبانش خشک شد، یاد حرفی افتاد که چند روز پیش یکی از دوستانش گفته بود: «شهر را آب می‌برد! کسی نباید سد شود!» سرش را بلند کرد، حرکات زنده آن چند جوان او را برای نهی از منکر مصمم کرد. سجاده‌اش را فشرود و یا علی گفت. به یکی از جوانان که نعره‌ها بلند می‌داد به آرامی نزدیک شد، دست بر شانه‌اش زد و گفت: «داداش من! اگر محرم هستی حرکات شما زنده است و اگر نامحرم هستی که دیگر برایتان متأسفم». جوانک که گویا از قبل به دنبال سوزهای برای دلخوشی آن چند دختر بزرگ کرده می‌گشت بدون هیچ حرف و حدیثی دست بر یقه او انداخت. دیگری سجاده‌اش را برود. ناصر با تمام وجود دستان جوانک را پس زد. جوان با دیدن پوزخند تمسخرآمیز دخترها کنترل خود را از دست داد؛ و حشیشانه حمله برد. ناصر چاره‌ای جز مقاومت نداشت. در مدتی بسیار کوتاه نوازی سخت در گرفت. جوان که از چشمانش شرارت و بستی می‌بارید، همچون دیوانه‌ها نعره عجبی کشید و ناصر را که دیگر رمقی در بدن نداشت به درختی چسباند. جاقوی خود را از جیب در آورد. برای یک لحظه قهرمانان آمریکایی فیلم‌های هالیوود را به نظر آورد و در چند لحظه کوتاه ضربات ناچوانمردانه‌ای بر شکم ناصر فرود آورد. ناصر برای لحظه‌ای سوزش و آرامش را با هم احساس کرد. لباس سفیدش از خون خضاب شده بود. شهادتین را زیر لب زمزمه کرد و بر زمین افتاد... باهایش را به زمین می‌کشید، می‌خواست چیزی بگوید ولی نمی‌شد... مردم هم کم‌کم جمع شدند، همه نظاره می‌کردند، هر کس چیزی می‌گفت... دیگر خبری از جوانان نبود...

آسمان صاف بود و زلال، آفتاب گرمی بر صورت ناصر پهن شده بود... ولی او شهر را بر روی آب می‌دید...

باسخهای پروفیسور سید حمید مولانا

به پرسشهای خبرنگار عرصه

پروفیسور سید حمید مولانا نواده آیه الله العظمی مولانا تبریزی (از مبارزین علیہ رژیم رضا خان) و رئیس و بنیانگذار دانشکده ارتباطات امریکن شهر واشنگتن که بیش از چهل سال در آمریکا ساکن است، اخیراً در سفری به شهر مقدس قم در مدرسه فیضیه و مؤسسه آموزشی امام خمینی علیه السلام سخنرانی کردند. ایشان در مدرسه فیضیه گفتند: من اگر چه سالها در محافل مهم و بزرگ بین المللی حاضر شده‌ام اما بزرگترین افتخار خود را حضور و سخنرانی در مدرسه فیضیه می‌دانم. ایشان با اشاره به پدیده جهانی شدن آنرا ساخته و پرداخته سیاستمداران آمریکایی دانست که واقیعت پیدا نخواهد کرد. ایشان همچنین روش سنتی تبلیغ در حوزه‌ها را مؤثرترین روش در ارتباطات دانستند. همچنین در جلسه سخنرانی مؤسسه امام که با عنوان پیامدهای فرهنگی جهانی شدن برگزار شد استاد به دو سؤال خبرنگار عرصه پاسخ دادند. ایشان انقلاب اسلامی ایران را نیز منادی جهانی شدن دانستند و عالمگیر شدن اسلام را جزء برنامه‌های اسلام و انقلاب برشمردند. ایشان با اشاره به اینکه ما بیش از گفتگوی تمدن‌ها به تمدن گفتگوها نیاز داریم، عملی شدن گفتگوی تمدن‌ها را زیر سؤال برده و نبود متولی و شرایط گفتگو را دلایل این امر ذکر کردند. مشروح این پرسش و پاسخ در شماره‌های بعدی درج خواهد شد.

قیل

✓ قیل... که طبق اعلام قبلی ترکیب جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام برای یکدوره پنج ساله دیگر با کمترین تغییر اعلام شد. در ترکیب جدید آقایان مجید انصاری، محمد رضا باهنر، حسین مظفر، جواد ایروانی و غلامعلی حداد عادل به جای آقایان مهدوی کنی، نسوربخش، موسوی خوئینی‌ها و عبدالله نوری آمده‌اند. علت کناره‌گیری آقای مهدوی کنی بیماری اعلام شده است.

✓ قیل... که سیامک پورزند همسر مهرانگیز کار (مسافر کنفرانس برلین) که مدتی پیش بازداشت شده، در اعتراضات تکان دهنده‌ای کلیه موارد اتهامی خود را پذیرفت. وی که در زمان رژیم پهلوی مسؤول مطبوعاتی دفتر فرح پهلوی بود، اعتراف کرده که میالغی را از افراد و شخصیت‌های ضد انقلاب و سلطنت طلب به برخی نویسندگان مطبوعاتی داخل کشور داده است. برخی از نمایندگان برجسته مجلس از ناپدید شدن سیامک خیر داده و این امر را حاکی از شروع قتل‌های زنجیره‌ای دانسته بودند.

✓ قیل... که پروفیسور سید حمید مولانا رئیس دانشکده ارتباطات امریکن در واشنگتن که اخیراً نیز لوح دانشمند ارشد را در آمریکا دریافت کرد در سفر اخیر خود به شهر مقدس قم و در مؤسسه امام علیه السلام هر گونه حمله آمریکا را به ایران منتفی و تهدیدات اخیر را نوعی آزمایش ملت ایران دانستند.

✓ قیل... در مراسمی که به مناسبت درگذشت خواهر آقای منتظری در حسینیه شهدای صفیایه برگزار شد و آقایان اردبیلی، خلیلی، مؤمن، وزیر جهاد کشاورزی و عمادالدین باقی نویسنده روزنامه‌های زنجیره‌ای حضور داشتند هادی قابل رئیس جبهه مشارکت شاخه قم با اشاره به اینکه یزید و بنی‌امیه با فسادهای گسترده به مقابله با شخصیت اصلاح‌طلبی چون امام حسین علیه السلام برخاسته بودند نسبت به وقوع دگرباره عاشورا و آزار و زندانی شدن اصلاح طلبان هشدار داد!

عرصه احزاب سیاسی / ۵

جامعه روحانیت مبارز تهران / ۳

* مادر احزاب بزرگ کشور

جامعه روحانیت مبارز علاوه بر آنکه خود متشکل از عالی‌رتبه‌ترین سران نظام بود مادر و زادگاه چندین حزب و تشکل بزرگ و تاثیر گذار بوده است. حزب جمهوری اسلامی که بزرگترین حزب تاریخ ایران محسوب می‌شود یکی از این احزاب است. شهید بهشتی، دکتر باهنر و مقام معظم رهبری سه دبیر کل و مؤسس حزب از مؤسسان و بزرگان جامعه روحانیت نیز بوده‌اند. حزب جمهوری اسلامی در مجلس اول اکثریت را بدست آورد و در مقابله با بنی صدر و منافقین توانست نخست وزیر شهید رجایی را بر آنان تحمیل کند و در بر کناری بنی صدر نیز نقش اصلی را بر عهده داشت. به همین سبب این حزب مورد بغض دشمنان قرار گرفت و پس از مدتها ترور شخصیت شهید بهشتی دبیر کل حزب و دیگر سران آن، در هفتم تیر سال ۶۰ دفتر این حزب توسط عوامل منافقین منفجر شد و دبیر کل و بسیاری از بزرگان آن که از میان ورزا، نمایندگان و خدمتگزاران صدیق ملت و پیروان راستین امام بودند مظلومانه به شهادت رسیدند. اما ضربه ناشی از این فاجعه با اقبال عمومی مردم برای عضویت در حزب تا حدودی جبران شد و صدها هزار نفر به عضویت حزب درآمدند و به همین سبب این حزب به مردمی‌ترین و بزرگترین احزاب تاریخ ایران و شاید به یکی از بزرگترین احزاب جهان تبدیل گردید. اما همین امر موجبات انحلال حزب را نیز فراهم کرد. مشغله فراوان مسئولین حزب در پستیهای حساس مملکتی مزید بر علت شد و سرانجام در سال ۶۶ به دنبال تقاضای مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی تقاضای انحلال حزب را از امام مطرح کردند و امام نیز با این امر موافقت نمود.

ایسم‌ها / ۴

مسعود سلمه‌ای

دموکراسی / ۲

۳- دمکراسی نمایندگی:

شکلی از حکومت است که در آن شهروندان دارای حقوق مساوی هستند. البته این حقوق توسط نمایندگان آنان اجرا میشود.

۴- دمکراسی اجتماعی یا اقتصادی:

کلمه دمکراتیک غالباً برای وصف هر سیستم اجتماعی و سیاسی بکار می‌رود که بدون توجه به اینکه شکل حکومت بنابه معنای بالادمکراتیک باشد یا نه میخواهد اختلاف اجتماعی و بویژه تفاوت ناشی از توزیع نامساوی ثروت‌های شخصی را به حداقل برساند.

مسابقه عرصه سیاست شماره ۱

نشریه عرصه از این شماره مسابقه‌ای از ستونهای نشریه (عرصه احزاب سیاسی، ایسم‌ها و ...) برگزار خواهد کرد. پاسخهای خود را تا یک هفتگی از انتشار نشریه به دفتر بسیج تحویل دهید. بد برنده هر مسابقه جایزه نقیسی به رسم یادبود اهدا خواهد شد.

سؤالات مسابقه اول: ۱- فدیمنی‌ترین حزب سیاسی کشور چه نام دارد و مؤسسان آنرا نام ببرید- ۲. سکولار بزم را تعریف کنید.

امیر عبدالله: شریعتمداری می تواند در عربستان ساکن شود!

✓ امداد الهی

۲۱ فروردین امسال، بیست سال از یکی از صدها امداد بزرگ غیبی و الهی که این نهضت حسینی را از خطر سقوط حتمی نجات داد می گذرد. ۲۱ فروردین سال ۱۳۶۱ آیه الله محمدی ری شهری که در آن زمان مسؤولیت دادگاههای ارتش را بر عهده داشت، طی بیانیه ای خیر از کشف کودتای خیزنده ای داد که قصد داشت با از میان بردن امام و سران برجسته کشور، حکومت را به دست گیرد. رهبری این کودتا را سید صادق قطب زاده اولین رئیس صدا و سیما انقلاب و وزیر خارجه سابق بر عهده داشت. وی که همواره در محافل سیاسی به عنوان یکی از نزدیکان امام شناخته می شد قصد داشت با همکاری سازمان سیا و برخی سازمانهای ضد انقلاب حسینیه جماران را منفجر کند و سران عالی رتبه نظام را به شهادت برساند. اما نکته مهمی که پس از کشف این توطئه فاش گردید دخالت مستقیم یکی از مراجع بزرگ تقلید آن زمان در این کودتا و حمایت وی بود. در شماره قبل با سید کاظم شریعتمداری و عملکرد وی در قبل از انقلاب و همکاری وی با رژیم شاه برای متوقف کردن حرکت بولادین ملت اسلامی آگاه شدیم. وی که نتوانست از فروپاشی نظام شاه جلوگیری کند به ناچار با طوفان انقلابی ملت همراه گردید. اما همواره در فرصتهای مختلف نیات درونی خویش را افشا می نمود. عدم تأیید قانون اساسی و اصل ولایت فقیه، به راه انداختن غائله قم و تبریز در سال ۱۳۵۸ که منجر به خسارات فراوان مادی و معنوی گردید و شرکت در کودتای نوژه در سال ۵۹ که گروهی از ارتشیان مزدور با همکاری سلطنت طلبان قصد براندازی نظام را داشتند و از شریعتمداری برای توجیه شرعی اقدام خود بهره گرفتند و موارد دیگری که طی آنها این مرجع بزرگ! صریحاً مخالفت خود را حکومت اسلامی و مردمی حاکم نشان داد و بارها با برخورد قطعانه و انقلابی امام و ملت مجبور به عقب نشینی گردید. آخرین توطئه وی نیز با امداد الهی بر ملا شد و با اعلام برکناری و عدم لیاقت وی برای مرجعیت توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم پرونده تاسف بار وی برای همیشه به تاریخ سپرده شد. نشریه عرصه در بیست و نهمین سالگرد این رویداد و در جهت عمل به رهنمودهای مکرر امام راحل و عزیز سفر کرده مان که همواره مظلومانه از این جریانات می نالید و خون دل می خورد، متن اعترافات تلویزیونی کاظم شریعتمداری را برای آگاهی و عبرت طلاب جوان حوزه منتشر می کند. با ذکر این نکته که بزودی جزوه تحلیلی بررسی عملکرد شریعتمداری، از مجموعه عبرت و بصیرت توسط واحد سیاسی بسیج مدرسه منتشر خواهد شد.

✓ شریعتمداری: بشیمانم!... دیگر تکرار نمی شود!

در این توطئه شوم روحانیون روحانی نمایی چون سید مهدی مهدوی و سید عبدالرضا حجازی (خطیب مشهور) و عباسی (داماد شریعتمداری) نیز شرکت داشتند و شریعتمداری از طریق این افراد مبالغ فراوانی به کورداگران کمک کرده و شرط نموده بود که پس از پیروزی کودتا و قتل امام و سران نظام علناً از آن حمایت خواهد کرد. وی که در ابتدا حاضر به اعتراف نبود و با سخنان متناقضی بیان می نمود پس از رو در رو شدن با دامادش اعتراف کرد. اینک متن اعترافات تلویزیونی وی:

بفرمایید که جنابعالی از چه تاریخی در جریان توطئه قرار گرفتید؟
در فروردین همین امسال (۶۱) از مطالب مهدوی در قم در جریان

قرار گرفتیم.

بفرمایید که قبل از اینکه این مسأله به شکل تند مطرح شود به چه شکلی مطرح شده بود؟

در خلال متجاوز از یکسال می شود که جسته گریخته می شنیدم که قطب زاده به صف مخالفین پیوسته، ریش گذاشته و حرفهایی در اعتراض به پاره ای از امور جاری کشور می زند. اما به صورت توطئه اخیر از فروردین امسال از طریق مهدوی مطلع شدم.

خواهش می کنم توضیح دهید که چرا از روی نوشته، مسایل را مطرح می کنید؟!

چون من مریضم و همه می دانند که طوری مبتلا هستم که اصلاً گاهی نمی توانم مطالب را ادا کنم! این است که مجبورم از روی نوشته بگویم.

چه مطالبی در جلساتی که با آقای مهدوی داشتید مطرح شد؟

در جلسه آخری که آنجا آمد آنچه به یادم می آید این است که مهدوی در چارچوب مخالفتهای قطب زاده صحبت می کرد. می گفت قطب زاده برای خود، رفقا و اشخاصی جمع کرده که تظاهرات راه بیندازد و ایجاد سر و صدا کند.

در مخالفتهای مهدوی، با شما در رابطه با ملاقاتهایی که مهدوی با افراد خارج از کشور نموده چه مسایلی مطرح کرد؟

در آخرین ملاقات که مهدوی با آقای مناقبی با ما داشتند ابتدا یک قضیه نمایندگی که شنیده بودیم ایشان در خارج ادعا کرده است صریحاً تکذیب کرد و گفت خلاف گفته اند و شخص دیگری بوده است و شروع کرد به شرح مسافرتش به خارج و گفت: مقصد اول من کشور سوریه بود و چند روزی آنجا بودم و بعد به آلمان رفتم و در آنجا به بعضی از مقامات آلمانی ملاقات کرده ام و از طرف قطب زاده و خودم، وضع خراب ایران را تشریح کرده ام و از فشار و خفقان برای آنها گفته ام و گفتم در آنجا از مردم خیلی ها، از حکومت، از مقامات ناراضی هستند و مهدوی می گفت از آنجا به سعودی رفتم و با

مقامات سعودی ملاقات کردم و آنچه که یادم می آید، با امیر عبدالله ملاقات کرده است و به امیر عبدالله هم همان حرفهایی که در آلمان زده، گفته است و سعودیها هم شکایت مفصلی از ایران به ایشان کرده اند. مهدوی بعد از گزارش سفرش گفت که اکنون قطب زاده اشکل مخالفتهایش تغییر کرده و تصمیم به مبارزه به شکل شدید گرفته. ضمناً ایشان موقع رفتن من به بیرونی گفت: خوب است که در آن موقع شما چند روزی در منزل نباشید و شاید خطری متوجه شما باشد و شما کشته شوید. و من هم به این حرف هم ترتیب اثری نداده و جوابی نگفتم.

ایشان در رابطه با مطالبی که امیر عبدالله گفته چه مسایلی را مطرح کردند؟

ایشان آن طوری که یادم آوردند، یادم می آید می گفت من به امیر عبدالله گفتم شما شریعتمداری را می شناسید؟ گفت: اسمش را شنیده ام. مهدوی از طرف خودش به امیر عبدالله گفته اگر فلان کس بخواهد از ایران خارج شود و برای سکونت به کشور شما بیاید او را می پذیرید یا خیر؟ او گفته از نظر ما مانعی ندارد. ولی خوب اگر تنها برای اقامت مثلاً در مکه و مدینه بخواهد بیاید چه فایده ای دارد؟ بفرمایید که چرا با اطلاع از توطئه براندازی آنرا به مقامات گزارش

ندادید؟

اولاً من از نیت خبیث اینها مطلع شدم ولی چون کارشان در یک

اسلامی ایفا نمود. او هر چند مورد رأفت حکومت اسلامی قرار گرفت و از مجازات اعدامی که عده‌ای از بزرگان خواستار آن بودند نجات یافت اما خون دلی بر پدر پیر این ملت خوراند که امام تا آخرین روزهای عمر شریفشان زخم خورده این جریان بودند و در منشور روحانیت که خطاب به حوزویان و در آخرین هفته‌های عمرشان صادر شد از جریان شریعتمداری به عنوان جریان شکست خورده دیروز و سیاست باز امروز یاد می‌کنند. یادگار امام، مرحوم حاج سید احمد خمینی که گنجینه اسرار امام و محرم راز خمینی کبیر بود همواره در سخنرانی‌های خود از آزار و خون دلنهایی که این فرد به ظاهر در منصب مرجعیت و هوادارانش به امام وارد کردند با اندوه یاد می‌کرد. باشد که عبرتی باشد برای نسل‌های آتی حوزه.

فاعتبروا یا اولی الابصار!

مدت کوتاه غیر عملی به نظرم می‌رسید و قهراً خیال می‌کردم که دولت آگاهی دارد. تصور نمی‌کردم که اینها بتوانند کاری انجام دهند و اینکه کار نشدنی است. من خبر کنم و باعث گرفتاری یک عده غیر دخیل شود! به علاوه احتمال دادم که اگر بگویم خود ما را ترور کنند اما در فکر جولان می‌کرد که کاری کنم و اعلام کنم و از اینکه فکر صحیح در این کار نکرده و اینها را راه داده‌ام و گزارش اینها را شنیده و به موقع به مقامات اطلاع نداده‌ام خود را در پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم اینکه به مهدوی پول داده‌ام، هر چند پول به عنوان قرض به ایشان داده شده و اینکار را نوعی تأیید عملی از فرد توطئه‌گر تلقی کرده‌اند، پشیمانم و استغفار می‌کنم - استغفر الله ربی و اتوب الیه - و از این قصور و تقصیر به درگاه خداوند استغفار می‌کنم و ملتزم می‌شوم که در آینده این امور تکرار نشود. بلکه با شدت با این اعمال و افکار مبارزه نمایم و از حضرت آیه الله خمینی با ملاحظه مراتب معروضه تقاضا می‌کنم که دستور فرمایید جلوی این تبلیغات رسانه‌های گروهی، روزنامه‌ها و سخنرانیها را بگیرد و در موضوع راجع به ما صحبت نکنند که موجب ناامنی است و خطر جانی بر ما دارد.

✓ شریعتمداری از مرجعیت ساقط است

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با صدور بیانیه‌ای تاریخی که بی‌شک از اقدامات ارزنده این نهاد مقدس است از مسلمانان خواست که از تقلید از آقای شریعتمداری خودداری کنند. در این بیانیه که امام‌راجل بعدها در منشور روحانیت از جامعه مدرسین به سبب صدور آن تمجید کردند، آمده است: «از روزهای اول نهضت مقدس اسلامی از آقای شریعتمداری امور بسیاری صادر می‌شد که دست اندرکاران نهضت مقدس اسلامی به ویژه جامعه مدرسین، آنها را شایسته مقام مرجعیت شیعه نمی‌دانستند. ولی برای حفظ وحدت و انسجام صف روحانیت از بازگو کردن آنها سخت دوری می‌جستند تا بحمدالله انقلاب اسلامی پیروز گشت و مردم یکدل و یک جهت به این انقلاب دل بسته‌اند. ولی این شخص برخلاف مصالح انقلاب و اسلام و بر خلاف اعتقاد و نظر فقهی خود که در مجله الهادی و در حضور عده‌ای از مدرسین تصریح کرده بود با اصل ولایت فقیه مخالفت کرد و دیدید آنچه دیدید و کرد آنچه نباید می‌کرد. حتی فردی از همان اعدان و انصار خویش یکی از پاسداران همان منزل را به قتل رساند و تا چند روز بیانه‌ای برای کوییدن انقلاب به دست آورد و همچنان به مخالفت و کارشکنی و براندازی ادامه داد، تا شرکت در کودتای نوژه و براندازی اخیر که در مصاحبه تلویزیونی قطب زاده خائن ملاحظه فرمودید کیست که طرح کشتن امام و نابودی جماران و براندازی جمهوری اسلامی را بداند و فریاد زند؟ اگر بخواهیم امور خلاف عدالت او را بشماریم، منشی هفتاد من کاغذ می‌شود. لذا ضمن تأکید بر اینکه مراجع قضایی منحصرأ باید به این امر رسیدگی فرمایند بنا به وظیفه شرعی بر خود لازم دانستیم که سقوط مشارالیه را از شایستگی مرجعیت اعلام نماییم... ما هم تأکید بر خودداری همه آقایان از گرفتن شهره وی را لازم می‌دانیم.»

✓ شکست خورده دیروز، سیاست باز امروز

بدین سان پرونده توطئه‌ای دیگر بسته شد و آقای شریعتمداری ۴ سال بعد (سال ۶۵). در سن ۸۴ سالگی در گذشت و در قبرستان نو به خاک سپرده شد. صادق قطب زاده و چندتن دیگر از عوامل این کودتای خرنده اعدام شدند. آقای شریعتمداری که مورد عفو امام قرارگرفت همواره آخرین امید آمریکا و شاه برای مهار و بعدها نابودی انقلاب بود و نقش منفی برجسته‌ای در تاریخ انقلاب و نهضت

آیا اهل کوفه بی‌وفا بودند؟

ادامه از صفحه ۸

پس با این حساب، نباید به راحتی همه اهل کوفه را متهم به بی‌وفایی و نیرنگ کنیم. آنان در جریان ورود اسرا نیز اندوه خود را آشکارا نشان دادند و با قیام توأبین و مختار در صدد جبران فرصت از دست رفته خویش برآمدند. از سوی دیگر ذکر این نکته لازم است که مسلم نزدیک چهل روز در این شهر به بررسی و تحلیل اوضاع همت گمارد و با اطمینان از امام دعوت نمود تا هر چه سریعتر به کوفه عزیمت کند. امام نیز در پاسخ به کوفیان اعلام نمودند: «نامه مسلم بن عقیل از حسن رأی شما خیر می‌دهد و دلالت دارد که سران و بزرگان شما مجتمع شده‌اند که ما را یاری کنند و حق ما را که خلافت است به ما برگردانند و من از خدا خواستم که در برابر این قیام به موقع شما به شما بزرگترین اجر را بدهد.» پس ارزیابی مسلم از اوضاع کوفه در دوران حکومت نعمان بن بشیر و قبل از امارت ابن زیاد کاملاً صحیح و مبتنی بر حقایق بوده و نمی‌توان برای اثبات بی‌وفایی اهل کوفه، همچون برخی متفکران معاصر حضرت مسلم را متهم به عدم واقع‌بینی نمود و حق را به ابن عباس و ابن حنفیه داد که بدون آگاهی از وضعیت کوفه امام را از حرکت به کوفه بر حذر می‌داشتند. در تاریخ معاصر ما نیز مواقعی پیش می‌آمد که امثال آیت‌الله حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) در مقابل اعمال ذلت بار رضاخان قادر به اعلام علنی نظر خویش، مخالفت باوضع زمانه و اقدام عملی علیه رژیم ضد دینی پهلوی نبودند. آیا می‌توان این بزرگواران را متهم به ترس و یا بی‌وفایی و بی‌لیاقتی کرد؟!

پس بکشیم تا با شناخت صحیح از وضعیت کوفه و علل و عوامل انفعال مردم از بروز چنین حوادثی که ضربات جبران ناپذیری به اسلام و حتی بشریت وارد می‌سازد، جلوگیری کنیم.

منابع

- ۱- تاریخ خلفا، نوشته رسول جعفریان
- ۲- نگاهی به حماسه حسینی و شهید جاوید، نوشته نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی
- ۳- ارشاد شیخ مفید

آخرین خون دل

سیزده سال پیش، هشتم فروردین سال ۶۸ امام خمینی مرشد پیر سفر کرده‌مان پس از سه سال خون دل و اندوه ناشی از ماجرای که برای پاره تن و حاصل عمر خویش پیش آمده بود، سرانجام با دلی خونین و چشمی گریان برای مصلحت اسلام و انقلاب او را از رهبری آینده انقلاب برکنار کردند. آنگونه که مرحوم حاج احمد آقا در رنجنامه خویش نقل کرده است و در نامه ۶۸/۱/۶ امام نیز آمده است امام در آخرین دیدار با حاصل عمر خویش به خاطر اعمال او از خداوند طلب مرگ کردند پس از یکناری او امام هر روز اندوهناکتر و بیمارتر شدند و سرانجام...

مبخشا ای خدا آترا که بسیار به قلب پاک رهبر داد آزار
چو از تو دعای مرگ می‌کرد؟ دل ما زین دعا می‌کرد پر درد

گوشه‌ای از عملکرد و سخنان فقیه عالیقدر!

۱. آقای منتظری که همواره لقب اهدایی امام (فقیه عالیقدر) را بدک می‌کشید خطاب به مهدی هاشمی می‌گوید: امام نامه‌ای به من نوشت که خواب را از چشم من گرفت. من هم نامه‌ای به او نوشتم که خواب از چشمانش گرفته شود!
۲. در این نامه توهین آمیز که در دفاع از مهدی هاشمی معدوم نوشته شد آمده است: مهدی هاشمی در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه [سردار محسن رضایی] و وزیر اطلاعات [آقای ری شهری] با همه کمالاتشان بهتر است... فقط بز اخفش نیست و حاضر نیست کورکورانه میوه کسی شود... در جمهوری اسلامی بر خلاف آنچه در فقه خوانده‌ایم نه جان مسلمان محترم است نه مال او.
۳. آقای منتظری در یکی دیگر از نامه‌های خود به امام می‌نویسد: جنایات اطلاعات شما و زندانهای شما روی شاه و ساواک را سفید کرده است. من این جمله را با اطلاع دقیق می‌گویم!
۴. در همین نامه آمده است: من حدس می‌زدم روزی حضرت‌عالی از اکثر علاقه‌مندان منقطع شوید ولی گمان نمی‌کردم به این زودی عملی شود!
۵. منتظری در یکی از سخنرانی‌های شب جمعه خود گفت که من اصلاً از این نظام نیستم!
۶. آقای منتظری در سخنرانی عمومی ۲۲ بهمن سال ۶۷ با متهم کردن صدا و سیما به سانسور از مواضع نظام در دوران دفاع مقدس ایراز پشیمانی کرده و گفت که اینها توبه دارد و اقلاً متنبه شویم! امام در مقابل سخنان وی شدیداً موضع گرفت و در نامه خود به حوزه‌های علمیه و مهاجرین جنگ تحمیلی پاسخ قاطعی به این مواضع منفعلانه دادند.

به بهانه سیزدهمین سال عزل آقای منتظری

* گوشه‌ای از اعترافات مهدی هاشمی

حجة الاسلام! سید مهدی هاشمی برادر حجة الاسلام! سید هادی هاشمی داماد آقای منتظری بود. وی پیش از انقلاب چندین نفر از جمله آیه الله شمس آبادی از علمای اصفهان را بدون هیچ حکم و مجوز شرعی به قتل رسانده بود و پس از دستگیری و قول همکاری با ساواک از مجازات اعدام رهایی یافته بود. پس از انقلاب وی در سایه حمایت‌های آقای منتظری به شورای عالی سپاه و مسؤولیت نهضت‌های آزادیبخش جهان راه یافته بود. امام از همان ابتدا گروهی را مأمور نظارت بر عملکرد وی و کنترل و بررسی مجدد پرونده وی کردند. مسیر رسیدگی ابعاد تکان دهنده‌ای از پرونده سپاه وی بر ملا گردید و سرانجام وی دستگیر و پس از اعترافات افشاگرانه این پرونده روند جدایی و عناد آقای منتظری با امام آغاز گردید. مطالعه گوشه‌هایی از این اعترافات تکان دهنده برای همگان خصوصاً ما طلاب جوان

آموخته است.

۱. آقا هادی (داماد منتظری) از من خیلی داغتر بود و می‌گفت: ان شاء الله امام همین چند روزه خواهد مرد!! و مسأله حل خواهد شد.
 ۲. وی اعتراف کرد که به همراهی برادر و همفکرانش که بیت آقای منتظری را در تصرف داشتند سبب ارتباط گروهکهای القاطعی و ضد انقلاب همچون دکتر پیمان، مهندس میثمی و نهضت آزادی و حتی منافقین با آقای منتظری و تأثیر گذاری فکری این افراد بر وی شده بود.
 ۳. مهدی هاشمی با اشاره به مخالفت برادرش با جنگ می‌گوید: آقا هادی صریحاً می‌گفت که این جنگ حرکت انحرافی است و مسؤولین می‌خواهند در پرتو جنگ، مخالفین داخلی خود را تصفیه کنند.
 ۴. وی ضمن نصیحت برادرش می‌گوید: شما مسبب بسیاری از فجایعی شدی که عوارض بسیاری را متوجه انقلاب ساخت و در حساسترین لحظات تاریخ کشور و انقلاب داعیه لزوم انفصال آیه الله منتظری از نظام و مسؤولین را سر دادی که خدا می‌داند چه گناه بزرگی را مرتکب شده‌ای.
 ۵. یکی از اقدامات باند مهدی هاشمی فعالیت فکری و سیاسی گسترده در مدارس حوزه علمیه قم بود. یکی از نتایج تبلیغات و سخنان ضد امنیتی وی در مدارس تحریک شدن برخی طلاب جوان به ترور مسؤولین نظام بود.
 ۶. یکی از تکان دهنده‌ترین اعترافات مهدی هاشمی که آخرین نوشته وی قبل از اعدام بود اعتراف وی در مورد استعمال مخفیانه پودر سرطان زا برای قتل آیه الله ربانی املشی بود. تنها جرم ایشان مخالفت با آقای منتظری بود و مظلومانه در اثر ابتلا به سرطان به شهادت رسیدند.
- در پایان تذکر این نکته لازم است که علاوه بر مهدی هاشمی و امید نجف آبادی بقیه اعضای این باند روسیاه (به تعبیر مقام معظم رهبری) از جمله هادی هاشمی که به گفته مهدی هاشمی عامل اصلی این وقایع بوده و هست هنوز آزاد و مشغول فعالیتند. هادی هاشمی در طی سالیان پس از رحلت امام چندین بار دستگیر شده و متهم اصلی این پرونده متوجه است. شاید به همین سبب مواضع ناپخته و ناسنجیده آقای منتظری در طی سالیان اخیر خالی از تعجب نباشد!
- اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً.

اسامی نشرات برتر امتحانات ثلث دوم

طبق آخرین آمار از دفتر مدرسه اسامی طلاب برتر در امتحانات ثلث دوم به این قرار است:

| | |
|-------|--------------------------------------|
| ۱۹/۸۵ | ۱) پایه اول: نقر اول: سید محسن هاشمی |
| ۱۹/۳۶ | نقر دوم: حمید جبرائیلی |
| ۱۹/۱۷ | نقر سوم: محمدحسین نوشته |
| ۱۹/۷۰ | ۲) پایه سوم: نقر اول: علی اشرفه فقهی |
| ۱۹/۶۰ | نقر دوم: سید ابوالقاسم مرزانی |
| ۱۹/۲۰ | نقر سوم: علی کجج بخش |
| ۱۹/۶۶ | ۳) پایه ششم: نقر اول: علی مشایخی |
| ۱۹/۳۳ | نقر دوم: علیرضا مسطین رفیع |
| | نقر سوم: حسن فروری و احمد خیرالدین |

ایتجا کربلاست!

کربلا چیست، کیست و کجاست؟ شهری در معجم البلدان و در جغرافیای کره خاک؟ نامی در میان میلیون‌ها نام دیگر؟ خاضره‌ای در صفحه ذهن تاریخ؟ و یا اسطوره‌ای در میان اقوام سلف؟! نه! کربلا کربلاست. کربلا کانون حیات و محور تاریخ است. سرچشمه جوشان عشق و مخزن الاسرار دهر است. کربلا، نسیم حیات است که از عهد نخست تا کنون و تا ابد زمان، بر بیکر تاریخ می‌ورزد. «کربلا، پیش از آنکه یک شهر باشد یک افق است» افقی فراوری تمامی ره‌پریان طریق عشق و پاک سیرتان ساکن راه حقیقت و گمان میر که آن افق، در منتهایی دست‌نیافتنی است. افق کربلای حسین بن علی علیه السلام در ساحت جانها، مرز انداخته است و این چنین است که

ان لقتل الحسين حرارة في قلوب المؤمنین لا تبرد ابداً.

«کربلا قلب زنده‌ای است که حیات تکاملی انسان در همه تاریخ، مدیون اوست» و مگر تکامل - که جهت سیر انسان به سوی باری رحمان است - بدون سیر در ساحت کربلا ممکن خواهد بود؟ اگر نه، پس کربلا، دروازه عروج انسان از عرصه خاک به ساحت آسمان است و اینجاست که راز حضور آسمانیان از آدم ابوالبشر گرفته تا نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله، در این پهنه خاکی که به ظاهر جغرافیایی اندک است، فاش می‌شود و اصلاً چه کسی می‌تواند از روی یقین منکر شود که آن کالبد گلی که سجده‌گاه ملائک مقرب شد، از خاک کربلا درست نشده است؟ و یا کعبه که قبله‌گاه جهان است سرنوشتی اینچنین نداشته باشد؟ به راستی کدامین حلقه «رازین»، کعبه و کربلا را اینچنین به هم پیوند داده است؟ سر چیست؟ راز کدام است؟... من نمی‌دانم... مگر اینکه در کربلایش توان جست. کربلا عرصه جداز نور و ظلمت است. عرصه‌ای که رویارویی شیطان با حضرت باری تعالی دوباره در آن تجلی یافته است. حسین علیه السلام مظهر و مجلی نور حق است و یزید تجسم مادی شیطان. در کربلا تاریخ فشرده شده است. آدم و هابیل و شیث و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی در کالبد یاران وفادار حسین تجلی کرده‌اند و حسین نیز به حکم «حسین منی و انامن حسین» مظهر صفات حضرت رسول ختمی مرتبت گشته است و در طلیعه این کاروان عبودیت، قافله‌سالاری می‌کند و پا در ساحتی نهاده است که آن سوش، قابیل و نمرود و قارون و فرعون دوباره زنده گشته‌اند و در کنار یاران یزید در مقابلش صف کشیده‌اند. یک سو، فرش زمین، بال گستر ملائک شده است و پریان قدسی از شوق حضور سپاه حسین علیه السلام در شور و شعف افتاده‌اند و سوی دیگر، ابنای ابلیس در تب و تاب

گشته‌اند تا با فریب ابنای آدم ابوالبشر، آن فساد در کره خاک و سفک دماه را که روزی ملائک پیش‌بینی می‌کردند بر خاک تفتیده صحرای طغف تحقق بخشند. و در دل این بیابان برهوت، نهر علقمه است که یک سوش عشق موج می‌زند و غیرت می‌خروشد. طفلان معصوم عترت طاهرا، لبانشان خشکیده است و دلهاشان پژمرده، شکمها عریان کرده‌اند و بر خاک نهاده‌اند تا عطش دل را فرو نشانند. یاللعجب! خاک چگونه می‌تواند غربت این گونه زادگان رسول صلی الله علیه و آله را به تماشا بنشیند؟ چرا از درونش چشمه‌ها نمی‌جوشد؟ و مگر این صحنه را آسمان نمی‌بیند؟ پس چرا ابرهایش نمی‌بارد؟ آخر ای آسمان! ای زمین! این تشنگان به خاک پناه برده، نه فرزندان نابغه‌های شام، که زادگان زهرای بتول هستند. بین! علقمه بی تاب گشته است. لبان علقمه نیز از سر همدردی با لبان خشکیده اهل خیام حرم، خشکیده است. آخر او می‌داند که اگر چنین نشود، چشمان رسول - که اینک بر ساحلش ایستاده و از سر حسرت به آب‌هایی که مهریه دخترش می‌باشد، و اکنون به فرزندانش حرام گشته‌اند، نظاره می‌کند - از او گلایه خواهند کرد. اما نه! ای نهر علقمه! تو نیز مقصری چرا خون نشدی و آب دامانت را بر حنجر یزیدیان زنازاده حرام نکردی؟ ... آه! می‌دانم، شاید از علی درس مسروت آموخته‌ای که وقتی بر شریعه فرات فائق آمد، آبش را بر شامیان حرام نکرد. و آن سوی دیگر علقمه، این شرنگ خشم مستان باده‌پرست دنیازده است که گوش فلک را کر کرده است؛ هلله و مستی پیچیده است. هیچ کس، هیچ کس دیگر را نمی‌شناسد. قیامت صغری برپا شده است؛ اما در این قیامت، اما در این قیامت، شیطان هنوز قدرت فریب دارد. آه! از تیره بختانی که برای ریختن خون حسین - خونی که خدا خریدارش است - صف کشیده‌اند. خاک کربلا از سویی مفتخر است که میزبان و جویبار خون بهترین بندگان خداست و از سویی نگران و مضطرب است که چرا بزرگترین فاجعه تاریخ در دامان او رخ می‌دهد. نمی‌دانم! هنوز نمی‌دانم که کربلا چیست، کیست و کجاست؟! «کربلا آمیزه کرب و بلاست و بلا، افق طلعت شمس اشتیاق است و آن تشنگی که کربلایان کشیده‌اند، تشنگی راز است. و اگر کربلایان تا اوج آن تشنگی که می‌دانی نرسند، چگونه جانشان سرچشمه رحیق مخوم بهشت شود؟ آن شراب ظهور که شنیده‌ای بهشتیان را می‌خوراند، میکده‌اش کربلاست و خراباتایش این مستانند که چنین بی سر و دست و پا افتاده‌اند. آن شراب ظهور که شنیده‌ای، تنها تشنگان راز را می‌نوشانند و ساقیش حسین است.» اینک نیک می‌دانم که «کربلا چیست، کیست و در کجاست و...» من از روز ازل کربلایی بوده‌ام و تا ابد نیز چنین خواهم بود. ان‌شاءالله.

آیا اهل کوفه بی وفا بودند؟

طول تاریخ یاوران واقعی و جان بر کف اهل بیت علیهم السلام بوده و در مقاطعی که قدرت عمل کافی داشته‌اند از هیچ‌گونه اقدامی کوتاهی نکرده‌اند. اما اینکه چرا در حادثه کربلا و یا قیام زید مردم کوفه و شیعیان آن اقدام مؤثری در دفاع از آرمانهای خود انجام ندادند، علل و عوامل مختلفی دارد. در قیام زید بن علی علیه السلام مردم کوفه به یاری او شتافته و آماده همکاری بودند. اما با واکنش سریع و قاطع نیروهای اموی مردم در مسجد شبر محصور شده و قادر به هیچ اقدامی نبودند. اما در حادثه کربلا دو عامل استبداد و خشونت ابن زیاد و خیانت خواص و بزرگان سبب غافلگیر شدن مردم کوفه و عدم اقدام برای دفاع از امام حسین علیه السلام شد. وضعیت خفقان آمیزی که پس از ورود ابن زیاد به شبر حاکم شد به حدی شدید بود که هانی بن عروه رئیس قبیله بنی مراد با وجود سی هزار جنگجوی هوادارش مظلومانه به شهادت رسید و کسی جرأت مخالفت را نیافت. تبلیغات وسیع حاکم جدید مبنی بر آمدن قریب الوقوع سیاه شام رعب و هراس عظیمی در شبر ایجاد کرد و از سوی دیگر اشراف و بزرگان شبر با وعده‌های هنگفت ابن زیاد به او راضی شدند و افراد زیر دست خود را از مخالفت با حاکم شبر بازداشتند. خیانت آشکار عظیمه خواص که به فرموده مقام معظم رهبری ضرر عظیمی به تاریخ وارد کردند عامل مهم و حساسی در خلغ سلاح شدن کوفیان بود. آنان وقتی شریح (قاضی منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام) را که سالها بر منصب قضاوت که شریفترین مقام در میان مسلمین بوده، تکیه زده بود، دیدند که ضمن تکذیب آزار و اذیت هانی از روابط گرم وی با ابن زیاد سخن می‌گوید، طبیعتا وفاداران هانی دست از هرگونه اقدامی کشیده و به محاصره دارالاماره پایان دادند. از نظر رهبر معظم انقلاب، یک دروغ شریح به قیمت خون شریفترین انسان تمام شد و مسیر تاریخ را منحرف کرد. پس با اندکی تأمل می‌توان وضع کوفیان را در چنین شرایطی درک کرد. آنان به اجبار به لشکر عمر سعد پیوستند و ابن زیاد تهدید نموده بود که هرگونه نافرمانی را به شدت سرکوب خواهد کرد. قتل مسلم و هانی با فجعترین وضع و فرمان کشتن کسانی که از حضور در سپاه تخلف کرده‌اند به حدی مؤثر بود که تقریباً تمام کوفیان را به لشکرگاه کشاند. اما بر طبق روایات و اسناد تاریخی عده زیادی از مردم کوفه از لشکر فرار کرده و از حضور در سپاه امتناع ورزیدند. به حدی که از یک سپاه هزار نفری تنها چهارصد نفر به کربلا می‌رسیدند. آنان هم که در کربلا حضور داشتند حتی تا روز عاشورا احتمال جنگ با امام را به ذهن خویش راه نمی‌دادند و پس از قطعی شدن جنگ آنان که می‌توانستند خود را به امام رسانند و مابقی نیز مرده بودند. مورخین نقل کرده‌اند که بسیاری از شیوخ کوفه در روز عاشورا بر تپه‌ای ایستاده و برای پیروزی امام حسین علیه السلام دعا می‌کردند.

ادامه در صفحه ۵

برای ما شیعیان که دلایمان آکنده از عشق به چشمه فیاض عاشورا، ثبات است عبارت «الکوفی لایوفی» و یا به زبان ساده‌تر شعار «کوفی وفا ندارد» عبارت آشنا و مانوس است. اما آیا این عبارت که در هیچ یک از تحلیلهای مورخین بزرگ از رفتار مردم کوفه وجود ندارد، عبارتی معقول و متبول است؟ در این گفتار خواهیم کوشید در حد وسع خود و مجال اندکمان به بررسی وضعیت رفتار شناسانه کوفیان در وقایع مهم بخصوص در واقعه جانسوز عاشورا بپردازیم. شبر کوفه در اواسط خلافت عمر به عنوان مرکزی برای سکونت مبارزان عرب که برای جنگ با دولت ایران ساسانی هجرت کرده بودند ساخته شد، پیش از تأسیس سورستان نام داشت و ابتدا به صورت موقت بنا شد. اما بعدها در زمان امارت مغیره و زیاد (پسر عبیدالله بن زیاد) به تدریج به صورت دائمی مبدل به شبر گردید. به دستور عمر، سعد بن ابی وقاص ظرفیت مسجد جامع شبر را در حد چهل هزار نفر معین کرد و کوفه یکی از شهرهای بزرگ اسلام و بعدها یکی از مراکز بزرگ شیعه گردید. عمر در نامه‌هایش کوفه را «راس الاسلام» می‌خواند و سلمان نیز به کوفه لقب «قبة الاسلام» داد. مردم کوفه که بافت اولیه‌اش را مجاهدان با دولت ساسانی تشکیل می‌دادند همواره به عنوان مردمانی پرشور و در عین حال عجول و نا متعادل بوده و به همین سبب زود سرکشی کرده و زود تسلیم می‌شدند. در مقاطعی موضع آنها در دفاع از اهل بیت علیهم السلام بوده و قهرمانانه از امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل و نهروان پشتیبانی کردند و در نهب‌النباخه مواردی از تجدیدهای امیرالمؤمنین علیه السلام در حق کوفیان ذکر شده است. قیام توابعین و مختار نیز از موارد حمایت مردم این شهر از آرمان تشیع بوده است. اما کارنامه غیرقابل قبول در اواخر دوران خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام و اباعبدالله الحسین علیه السلام که خسارات جبران ناپذیری به اسلام و بشریت وارد نمود، کفه قضاوت در خصوص مردم کوفه را به ضرر آنان سنگین نموده است. اما با نگاهی منصفانه به ابعاد گوناگون قضیه می‌توان تحلیلی واقع بینانه از رفتار و کردار کوفیان ارائه کرد. نکته‌ای را که باید متذکر شویم تفکیک شیعیان از سایر گروه‌های کوفی است. شیخ مفید رحمته الله علیه در جلد دوم ارشاد با تقسیم مردم کوفه به پنج دسته شیعیان علی علیه السلام، خوارج، طمعکاران پولدوست، عوام ناآگاه و تابعان تعصبات قبیله‌ای، گروه سوم را دارای اکثریت نسبی دانسته است. پس شیعه تنها یکی از چندین تمایل و گروه فکری کوفه بوده است. رسول جعفریان نیز در کتاب تاریخ خلفا تنها یک چهارم شبر را شیعه دانسته است. از سوی دیگر برخی از کوفیان نیز شیعه سیاسی بودند و تنها در مسائل سیاسی همراهی نسبی با اولاد علی علیه السلام را می‌پذیرفتند. یکی دیگر از مشکلات کوفه نظام قبیله سالاری حاکم بر آن شهر بود. به حدی که در بسیاری از موارد قدرت بزرگان قبایل از قدرت حاکمان شهر بیشتر بود و به همین سبب همواره هماهنگی نسبی بین سران قبایل و حکام شهر وجود داشته است. روحیه خاص و متعصبانه قبیله‌ای یکی از موانع اتحاد شیعیان شهر بوده است. در هر صورت نمی‌توان به راحتی شیعیان کوفه را متهم به بی‌وفایی، نیرنگ و خیانت کرد. بی‌تردید شیعه گری کوفیان عامل مهمی در ایجاد نفرت و کینه نسبت به آنان در مورخین وابسته اموی و عباسی بوجود آورده و همین امر سبب شده است که شیعیان کوفه به ناحق خائن و عهدشکن جلوه داده شوند. در حالیکه شیعیان متعهد و اصیل کوفه همواره در

موضوع

لشکر علمی، فرهنگی و سیاسی مدرسه علمیه کربلای

پژوهشی شورای نویسندگان

شماره ۹۹، فصلنامه علمی و پژوهشی - شماره ۹۹

مجله علمی و پژوهشی

مجله علمی و پژوهشی